

چگونه و کز در وقت روز از آن بجز غایت روز از آن سنگ از یک سنگ
اشتباه بر جملین ایلدی . کتی به نقش و آینه از جام افتاد و آنک
انری در که بود و کل نقش و هم که آینه سده و سولی نقاب دن مراد
اسما وضعات در مراد ماری او یام ده اولین بود و کل نقش روز
از نوع ماری نقاب که اسما وضعات برده سندن بر کتج تجلی اکر و کل
انری لید و کتی بشماره . این صحر عکس می و نقش نقاب که خود
بود و کل ی عکس و مخالف نقش که کوز لیدی . یک فرود و از سنا
قیقت که از جام افتاد . ساقی تک زهنگ بر شعلی در که جام
دوشدی ساقی دن مراد ماری نقاب و کل ساقی دن مراد اسلا و نقش
نقش مخالف دن مراد کوز نقش در او لیدی ساقی و نظر حال در اکتی ساقی
ظلال در که در آنک بر جملی سندن کلور نقش که در جام مراد بود و جام
چید کند که بی دور آن کوز و چون بر کاز . نیلسون که دور آن اردون
بر کار کتی کتی . هر که در در این و کز سینی از جام افتاد . هر کجک ایام
که در شنگ و آینه سده و دوشدی مراد زمانه به مخالفت میتره کل ایلدی کن
بیان در بعضی نسخ ده که برین کوز واقع اولدر شرط ایمن اولین ان صفا
صفا اگر کوز اولور . آن شدای خواهد که در خصوص مایه مایه
اوله کدی ای کتشی که کوز بی صومعه ده کوز سن . کار من باز
ساقی ولید جام افتاد . بنام اشیم ساقی تک یوز نه و جاکم کتشی و کلور
مراد سندن کلور مایه ایل ظاهر ایلدی کوز سینی زمر این سندی ساقی صواب
و مرشد مشرف کوز کلور . هر که بر شمس عکس نقش کنان مایه دشت
انک عکس شمس کل اشند و نقش ایلدی کتشی کوز . کاکم کتشی کتشی

چگونه و کز در وقت روز از آن بجز غایت روز از آن سنگ از یک سنگ

اشتباه بر جملین ایلدی

انری در که بود و کل نقش و هم که آینه سده و سولی نقاب دن مراد

اسما وضعات در مراد ماری او یام ده اولین بود و کل نقش روز

از نوع ماری نقاب که اسما وضعات برده سندن بر کتج تجلی اکر و کل

اونیک

اونیک سر جام افتاد . زمر اول کس که ایک ستنی اولدی عاقبت ایور و سندی
یعنی ایور اولدی عکس ده اولن هم غایب خرابه راجع در . کز شمس
کلور اشیم از جام افتاد . عجم از اشنت که از شمس نوا افتاد جدا . من ز
سجد خانات از خود افتاد . من سجدن بیخه که کند و اشیتام ایلدی و سندر
ایتم از غم اولن ساجیل فرجام افتاد . باکر از لایه سینه مانا کلور عاقبت حاصلی
دوشدی مراد طبعه عکس کوز و سیم ایلدی سندر . کلور روز از لرح صدقن باکر
هراب و انعام اولدی و کلور . غیرت عکس ایمن از لرح صدقن باکر عکس
دو کل حاصل کدی سندی بجه دیو . کز کتی سترش از لرح صدقن جام افتاد . که
ای غمی سندی عاکل اغزنه صدقن دوشدی عکس ده اولن صخر غایب خرابه
راجع در . هر مصل با من دن سخره لعلی و کز سندی . هر دم ایمن ن کوکل
باشم بر خیری لطنی دارد . این کوز ایمن که چه شت سینه و انعام افتاد .
و کلور کوز کتی سنج انعام لایم دوشدی ایتم مراد جداور . کز قمر زلف نو
آوقفت دل از جام افتاد . کوکل دن جاحندن سنگ زلف بوکلر ایلدی
آه از جام بر دن آخو و در جام افتاد . آه که چاه ده طرسه کلوری و آه سندی
مراد کوز ذات دن اول خلاص بوکلر لیکن غیب ایوب بقدر کز قضا اولدی و کز
صوحنان حلقه کتی و نظر باز اولی . صدی لرح جمل بر سید لرح نظر باز لرح در اما
زین میان حلقه کتی سخره بر نام افتاد . بواورنده دنا دل سوصیه حلقه
بر نام دوشدی . کز انعام سخره صوفی نه هم صافی عکس باشد .
صوفی کتشی در کل عکس سخره صافی کلور . ایمن ایمن کز کتشی کتشی
اشد . ایجه کتشی که کتشی لایم اولور مراد بود که هر صوفی صورت اولن
کس ده طوس بو قدر بر ایچون صوفی دوزخ کز رسد کوز . صوفی کتشی باکر زور

فرجام عکس

کوز کتی